

الگوی رفتاری رژیم صهیونیستی در حملات سوریه

علی آذری^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و سوم، شماره ۱، پیاپی ۸۹، بهار ۱۴۰۱؛ صفحات ۲۴-۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰

چکیده

رژیم صهیونیستی با تجربه رویارویی مستقیم در جنگ ۳۳ روزه و نقاط ضعفی که در «نبرد نزدیک» با مقاومت داشت، در بحران سوریه تلاش کرد با حملات هوایی پی‌درپی به مواضع مقاومت و ارتش سوریه، تهدید را از حوزه پیرامونی و محیط امنیتی داخلی خود دور نگه دارد. حملات متعدد هوایی رژیم صهیونیستی به خاک سوریه طی ۹ سال گذشته، ابتدا با هدف دور کردن مقاومت از مرزهای جولان اشغالی بود و بعد از آن، با تمرکز بر گذرگاه قائم بوکمال در مرز عراق سوریه، نیت به چالش کشیدن کریدور مقاومت را داشت. رژیم صهیونیستی با هدف قرار دادن محموله‌های حزب‌الله لبنان که قابلیت هدف قرار دادن مستقیم در جنگ چریکی مبتنی بر دکترین «نبرد نزدیک» را داشت، از رویارویی مستقیم با مقاومت قرار کرد. این رژیم عملاً با حملات هوایی خود قصد دارد سوریه را به یک محیط آناشیک سوق دهد و در این میان، امنیت محیط پیرامونی و داخلی خود را تأمین کند. رژیم صهیونیستی مبنای تأمین امنیت خود را ایجاد محیط آناشیک و حملات متعدد و پی‌درپی می‌داند و به‌شدت از جنگ چریکی مبتنی بر «نبرد نزدیک» با مقاومت در هراس است. مقاله پیش‌رو با بررسی روند حملات رژیم صهیونیستی در سوریه بر آن است تا نشان دهد که الگوی حملات رژیم در سوریه بر مبنای دور کردن مقاومت از محیط امنیتی داخلی و پیرامونی خود است و سعی دارد از اختناق ژئوپلیتیکی گرفتار شده در آن بیرون بیاید. در این میان، مقاومت باید محیط امنیتی داخلی و پیرامونی رژیم صهیونیستی را در عملیات نامتقارن گروه‌های جهادی به اولویتی معنادار تبدیل و نسبت به آماده‌سازی زیرساخت‌ها توجه کند.

واژگان کلیدی

رژیم صهیونیستی، سوریه، ایران، مقاومت

۱. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکز و مدرس دانشکده علوم و فنون امام علی (ع)

مقدمه

ماهیت تأسیسی و غیرطبیعی رژیم صهیونیستی، مرزهای نامشخص، جنگ‌های پی‌درپی با کشورهای منطقه و وضعیت ویژه جغرافیایی این رژیم موجب شده است که در حوزه احساس تهدید نسبت به پیرامون خود، مدام سطح بالایی از تهدید را ابراز کند. همین امر سبب نوعی کنش تهاجمی شده است؛ به گونه‌ای که به هیچ وجه نه تنها با ماهیت دموکراتیک مورد ادعای آن سازگاری ندارد، بلکه ریشه‌های نژادپرستانه و جنگ‌محور آن را آشکار می‌سازد.

از دیدگاه نظری، دولت‌هایی که در معرض تغییرات و فشارهای محیطی قرار می‌گیرند، به منظور حفظ ساختار و مشخصه‌های اصلی خود «انطباق تهاجمی» را برای دور کردن تهدید از محیط خود به کار می‌گیرند. در الگوی انطباق تهاجمی واحدهای سیاسی تلاش دارند به جای انطباق خود با محیط، ساختار و مشخصه‌های اصلی خویش را به محیط پیرامونی خود تحمیل کنند. الگوی رفتاری این گونه کشورها در عرصه خارجی به شکلی خواهد بود که محیط را با مشخصه‌های ذاتی خود منطبق کنند که اکثراً با توسل به زور و قدرت تهاجمی توأمان است.

بر این اساس، بررسی روندهای امنیتی از اواخر سال ۱۳۹۶ نشان‌دهنده فعالیت لابی صهیونیستی برای ارتقای امنیت مرزهای خود در سوریه بود و تأیید می‌کرد که رژیم صهیونیستی و آمریکا برای دور کردن ایران از مرزهای شمالی فلسطین اشغالی به توافقاتی دست یافته‌اند. این روند ناظر بر هم‌گرایی بین اسرائیل و آمریکا برای ایجاد سازوکار مشترک حول تأمین امنیت رژیم صهیونیستی بود که هدف از اجرای آن در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، «دور کردن ایران از مرزهای شمالی اسرائیل» و در بلندمدت، «جسوجیری از گسترش نفوذ ایران در سوریه و عقب‌گرد آن» بود.

از سال ۱۳۹۶ تاکنون، روند حملات محدود رژیم صهیونیستی در سوریه، از اهداف خرد و متوسط به اهداف مهم‌تر و تأثیرگذار با نسبت تخریب و تلفات بیشتر تغییر کرده است که احتمال تبدیل شدن این روند به یک دکترین پذیرفته‌شده را افزایش خواهد داد.

با توجه به ادامه‌دار بودن و تبدیل به روند شدن حملات رژیم صهیونیستی نسبت به مواضع محور مقاومت در سوریه مقاله پیش رو تلاش خواهد کرد با تبیین روند یادشده، توصیف دقیق‌تری از وضعیت ارائه دهد و بر این اساس، تغییرات احتمالی در راهبرد و راه‌کنش‌های رژیم صهیونیستی در مواجهه با محور مقاومت در سوریه را مورد ارزیابی قرار دهد.

چارچوب مفهومی رئالیسم تهاجمی

باورمندان به رئالیسم تهاجمی برآنند که در دنیای آنارشیک، امنیت از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و دولت‌ها در تلاش‌اند با به حداکثر رساندن قدرت و امتیازات نسبی خود، به آن دست یابند. آنان همانند رئالیست‌های کلاسیک، جنگ در نظام بین‌الملل را به دلیل آنارشیک بودن ماهیت این نظام اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

رئالیست‌های تهاجمی، مانند همه شاخه‌های رئالیستی، به دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌نگرند که به‌منظور رسیدن به نقطه ایده‌آل امنیت و بقا، در پی کسب قدرت‌اند. آنان همانند نئورئالیست‌ها، اهمیت چندانی برای تفاوت‌های داخلی و ماهیت کشورها قائل نیستند. رئالیست‌های تهاجمی فشارهای سیستمی نظام بین‌الملل بر دولت‌ها را عامل همسانی رفتارهای دولت‌ها - با قدرت و موقعیت متفاوت - در محیط بین‌الملل می‌دانند. بدین معنی که کشورها صرف‌نظر از دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن، پیشرفته یا غیرپیشرفته، کوچک یا بزرگ بودن و هر تفاوت دیگری، به اتخاذ جهت‌گیری مشابهی در روابط بین‌الملل مبادرت می‌ورزند.

اگرچه رئالیست‌های تهاجمی، همچون رئالیست‌های کلاسیک به استلزامات آنارشی و فشارهای ساختاری معتقدند، اما در نگاه آنها قدرت نسبی برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد که قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند.

رئالیست‌های تهاجمی تأکید ویژه‌ای بر تحلیل‌های تاریخی دارند. برای مثال، فرید زکریا بر این باور است که بر اساس تاریخ، دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. به بیان دیگر، هر اندازه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، به سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه‌تری منجر می‌شود. به عبارتی، توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهد و این مسئله را می‌توان بر اساس رفتار دولت در طول تاریخ اثبات کرد. بنابراین، رئالیست‌های تهاجمی به قدرت و امنیت مطلق باور ندارند، بلکه افزایش دائمی قدرت برایشان از اولویت برخوردار بوده است تا در پرتو آن، به امنیت نسبی و حداکثری دست یابند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

رئالیست‌های تهاجمی پیگیری برنامه افزایش قدرت از سوی کشورها را بهترین راه برای

جلوگیری از جنگ‌های بزرگ می‌دانند. آنان بر این باورند که ماهیت رقابت‌آمیز روابط بین‌الملل هرگز پایان نیافته و لازم است کشورها به حدی از قدرت برسند که کشورهای متخاصم را از حمله به خود بازدارند. «جان مرشایمر» بر این باور است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آنها را نسبت به بقیه کشورها افزایش می‌دهد (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۲۲ - ۴۲۵). او در کتاب خود با عنوان تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ که یکی از بهترین آثار در تبیین رئالیسم تهاجمی است، می‌نویسد: اگر کشوری خواستار بقاست، باید رئالیست تهاجمی خوبی باشد (Mearsheimer, ۲۰۰۱: ۱۱-۱۲). مرشایمر اساس نواقح‌گرایی تهاجمی را ذیل پنج مفروضه بررسی می‌کند: اول، آناشیک بودن نظام بین‌الملل؛ دوم، توانایی و قدرت نظامی واحدهای قدرتمند موجود در نظام بین‌الملل به میزانی که آنها این توانایی را در خود احساس کنند که در مواقع نیاز می‌توانند از آن استفاده کنند؛ سوم، اهمیت فوق‌العاده بقا به‌عنوان اساسی‌ترین هدف؛ چهارم، غیرشفاف بودن نیت هر یک از کشورها برای سایرین و پنجم اینکه کشورهای قدرتمند در رفتار خود عقلانیت را لحاظ می‌دارند.

ترس قدرت‌های بزرگ از یکدیگر، عدم اتکا به غیر از خود (خودیاری) در کنار عقلانیت رفتاری آنها موجب می‌شود کشورها متقاعد شوند که برای تضمین بقا باید دائماً به افزایش نسبی قدرت خود مشغول باشند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۴۲ - ۴۳). به همین دلیل، در نگاه رئالیست‌های تهاجمی کاهش بودجه نظامی پس از جنگ سرد اشتباه بوده است؛ زیرا رهبران کشورها همواره باید منتظر حمله یک کشور توسعه‌طلب باشند که نظم جهانی را به چالش می‌کشد. عدم اعتقاد رئالیست‌های تهاجمی به تنش‌زدایی از همین منظر قابل تحلیل است. از منظر آنها تنش‌زدایی‌هایی که در تاریخ روابط بین‌الملل وجود داشته است، صرفاً به‌منزله ایجاد یک فرصت و فضای تنفس برای دولت‌ها بود که به آنها اجازه می‌داد تا به‌موقعیت مطلوب و بهتری برسند.

همچنین از همین زاویه، رئالیست‌های تهاجمی با مسئله خلع سلاح ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ - که به نظام بین‌الملل نظم می‌بخشند - مخالف‌اند؛ زیرا معتقدند که این امر باعث کاهش قدرت آنها در مقایسه با قدرت‌های ضعیف‌تر می‌شود و ممکن است سبب تشویق دولت‌های توسعه‌طلب برای برهم زدن نظم موجود در محیط بین‌الملل شود. نگاه به‌شدت بدبینانه رئالیست‌های تهاجمی به روابط بین‌الملل موجب شده است که

برخلاف نئونالیست‌ها، نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نکنند. آنها نهادهای بین‌المللی را ابزار قدرت‌های بزرگ برای تسهیل در دستیابی به اهدافشان می‌دانند. به عبارت دیگر، از نگاه اندیشمندان رنالیست تهاجم‌گرا، قدرت‌های بزرگ به نهادها شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود از قدرت جهانی را حفظ کنند یا حتی آن را افزایش دهند. بنابراین، آنچه برای رنالیست‌های تهاجمی از اهمیت برخوردار است، توزیع قدرت میان کشورهاست. در نگاه آنها نهادها در تاریخ روابط بین‌الملل نقش چندانی نداشته و صرفاً نقشی ابزاری ایفا کرده‌اند.

رنالیست‌های تهاجمی معتقدند که کسب بقا منوط به اتخاذ وضعیت تهاجمی است و از آنجا که مقاصد دولت‌ها روشن نیست، خروج از وضعیت تهاجمی باعث به مخاطره افتادن بقای دولت‌ها می‌شود. این نکته را می‌توان یکی از تفاوت‌های اساسی رنالیسم تهاجمی با سایر نحله‌های رنالیسم دانست (Kirshner, ۲۰۱۰: ۴).

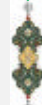
پیروان این مکتب بر این باورند که دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است. دولت‌ها واحدهایی‌اند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. این افزایش قدرت نسبی به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است. به عبارت دیگر، دولت‌ها در حالت ناامنی دائمی به سر می‌برند و همواره در وضعیت عدم قطعیت و بی‌اعتمادی نسبت به تمام کشورها و قدرت‌های دیگر قرار دارند؛ زیرا در هر موقعیتی ممکن است یکی از آنها علیه امنیتشان اقدام کند (سلیمی، ۱۳۸۴).

طرح یک ساله رژیم صهیونیستی برای بیرون راندن ایران از سوریه

آویو کوشاوی، رئیس ستاد نیروی دفاعی اسرائیل (IDF)، روز چهارم دی ۱۳۹۸ (۲۵ دسامبر ۲۰۱۹) با استناد به حملات ترکیبی سال ۲۰۱۹ در منطقه خلیج فارس، از تغییر سیاست ایران نسبت به اسرائیل سخن گفت و ادعا کرد که ایران طی سال ۲۰۱۹، چندین بار برای حمله به این رژیم تلاش کرده، اما با پاسخ روبه‌رو شده است.

کوشاوی تصریح کرد که اعتماد به نفس ایران به دلیل عدم دریافت پاسخ نسبت به حملاتی که در شرق اسرائیل انجام داده، بالا رفته است و به همین دلیل، امکان درگیری محدود یا بیشتر وجود دارد. او در ادامه، برای اثبات ادعای خود درباره افزایش امکان درگیری با ایران گفت:

دولت یهودی به هدف اصلی خود برای ریشه‌کن کردن تسلیحات ایرانی و پایگاه‌های حمله در سوریه که برای تهدید اسرائیل ایجاد شده‌اند، متعهد باقی



خواهد ماند. اگر اسرائیل اقدامی انجام ندهد، تسلیحات باقی می‌مانند و اگر اقدام کند به احتمال بسیار زیاد، ایران پاسخ خواهد داد. بنابراین، راه رسیدن به درگیری کوتاه خواهد بود. اگر ما در این راه تنها نبوئیم، بهتر بود. اما واقعیت این است که ما در این مسیر به‌تنهایی اقدام می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم ایران سنگربندی خود در سرزمین‌های شمالی اسرائیل و حتی عراق را توسعه دهد.

«فتالی بنت» وزیر دفاع اسرائیل نیز روز ١٧ بهمن ١٣٩٨ (ششم فوریه ٢٠٢٠)، از جنگ سرد با ایران سخن گفت. او از هدف‌گذاری یک‌ساله خود برای بیرون کردن ایران از سوریه سخن گفت و تصریح کرد که اورشلیم و واشنگتن توافق کرده‌اند که اسرائیل مسئولیت مقابله با ایران در سوریه را عهده‌دار باشد و آمریکا در عراق علیه ایران اقدام کند. بنت درباره کیفیت اجرای ادعای خود گفت:

ما در حال تغییر روند برای ضربه زدن به سر اختاپوس قدرت ایران هستیم. من لزوماً درباره جنگ تمام‌عیار با ایران صحبت نمی‌کنم. آنچه بین دو قدرت منطقه‌ای ایران و اسرائیل می‌گذرد، بیشتر شبیه جنگ سرد میان آمریکا و شوروی است. در قلمرو سوریه ما از برتری هوایی و اطلاعاتی برخورداریم که در اصطلاح پیاده‌نظام به آن «منطقه تخریب» اطلاق شده و موقعیت بدی برای ایران محسوب می‌شود. به هر چیزی که وارد این منطقه کنند، بلافاصله حمله خواهیم کرد. رسانه‌های خارجی گزارش دادند که طی هفته گذشته، ٢٣ ایرانی و سوری کشته شده‌اند که تعداد زیادی محسوب می‌شود. ما اقدامات خیلی بیشتری انجام خواهیم داد تا سوریه را برای آنها به ویتنام تبدیل کنیم. اسرائیل تاکنون فقط یکی از پنج محموله تسلیحاتی ارسالی از ایران برای حزب‌الله را هدف قرار داده است، اما از این پس، همه را هدف قرار خواهد داد.

روز ٢٤ بهمن ١٣٩٨ (١٣ فوریه ٢٠٢٠) ادعایی درباره تأسیس یک قرارگاه جدید با موضوع ایران مطرح شد که وظیفه محوری آن، تحلیل تهدیدات برآمده از سوی ایران و برنامه‌ریزی برای کارزار علیه جمهوری اسلامی خواهد بود. در روز نهم اسفند ١٣٩٨ (٢٨ فوریه ٢٠٢٠)، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی بار دیگر دعاوی خود را درباره هدف‌گذاری ١٢ ماهه برای بیرون راندن ایران از سوریه تکرار کرد و در این باره گفت:

ایران چیزی برای دنبال کردن در سوریه ندارد. آنها همسایه نیستند و دلیلی ندارد که در سوریه کنار اسرائیل بمانند. ما به‌زودی آنها را از سوریه بیرون خواهیم راند. اگر در گذشته، تنها کاروان‌هایی که از ایران و از راه عراق وارد سوریه می‌شدند و به بلندی‌های جولان و لبنان می‌آمدند، هدف قرار می‌گرفتند، این هدف‌ها امروز

به طور کامل تغییر کرده‌اند.

روند اصلاح راهبرد نظامی رژیم صهیونیستی

در پروپاگانداي جديد اسرائیل این ادعا مطرح می‌شود که طرح‌هایی نظیر تأسیس قرارگاه جدید با موضوع ایران و برنامه یک ساله برای بیرون راندن ایران از سوریه، بخش‌هایی از یک طرح کلان‌تر یا به عبارت بهتر، نتایج اجرای یک طرح کلان دفاعی در سازمان نظامی اسرائیل است که روند ارائه و تصویب آن از ابتدای سال ۲۰۱۹ آغاز شده است. «آویو کوشاوی» رئیس ستاد نیروی دفاعی اسرائیل در ابتدای سال ۲۰۱۹ برنامه‌ای پنج ساله را با عنوان «جهش» به وزارت دفاع ارائه داد که ادعا می‌شد در محورهای زیر قابلیت‌های تهاجمی اسرائیل را تقویت خواهد کرد:

۱. استفاده از ابزارهای تکنولوژیک در بمب‌افکن‌های نیروی هوایی برای نابودی اهداف دشمن؛
۲. افزایش برتری اطلاعات نظامی؛
۳. توسعه جمع‌آوری اطلاعات از ایران به وسیله ماهواره‌ها و بهبود قابلیت‌های دفاعی و تهاجمی سایبری.

برنامه «جهش» در واقع، جایگزین برنامه «گیدنون» محسوب می‌شد که برای اجرا در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ ارائه شده بود و گادی آیزنکوت، رئیس وقت ستاد نیروی دفاعی اسرائیل، راهبرد دفاعی رژیم صهیونیستی را بر اساس آن تدوین و ابلاغ کرده بود. این برنامه برای پاسخ به تهدیدهای پیش روی اسرائیل و قبل از هر چیز، ایران و شرکای آن در جبهه‌های مختلف، تصویب و در قالب یک راهبرد ابلاغ شده بود.

ایزنکوت در برنامه گیدنون بر کاهش نیروی انسانی در ارتش و کاهش ۱۱ درصدی افسران ارتش متمرکز شده و راهبرد دفاعی اسرائیل را بر پایه تقویت نیروی دریایی و هوایی و دوری از درگیری‌های زمینی تدوین کرده بود. اما کوشاوی در برنامه جهش بر ادغام نیروها و فناوری در یک یگان واحد از ارتش تمرکز دارد که مشکل از اطلاعات نظامی و نیروی هوایی باشد. این یگان از سه فرمانده منطقه‌ای تشکیل شده است که با استفاده از هوش مصنوعی و ابر داده‌ها برای شناسایی اهداف نظامی - که قابلیت هدف قرار دادن آنها وجود دارد - تلاش می‌کنند و اطلاعات به‌دست‌آمده را از طریق شبکه داخلی با یگان‌های ارتش به اشتراک می‌گذارند.

تفاوت «جهش» با گیدنون در این نقطه است که این برنامه تمرکز را به نیروهای زمینی اعم از پیاده، زرهی و توپخانه بازگردانده است. در عین حال، «جهش» بر مرگ‌آور بودن حملات آینده

تمرکز کرده است و تصریح می‌کند که این به معنای تسری حملات از اهداف نظامی به غیرنظامی است. این دعاوی به این معنی است که ستاد ارتش رژیم صهیونیستی ممکن است در حال آماده شدن برای عملیات با استفاده از نیروی زمینی به سه بخش غزه، جنوب لبنان و جنوب غربی سوریه باشد. در سال ۲۰۱۹، رژیم صهیونیستی ۳/۲ میلیارد دلار برای اجرای طرح «جهش» هزینه کرده بود تا بتواند از ابتدای سال ۲۰۲۰ از نظر فنی شروع به کار کند. بخش درخور توجهی از بودجه دفاع برای تأمین هزینه‌های ارتقای نیروهای زمینی و بخش‌های ارتباطات، اطلاعات و آماد و پشتیبانی در نیروهای دریایی و هوایی اسرائیل به شرکت‌های دفاعی واگذار و پرداخت شد (۲۰۲۱: ۱۴) (Avi Jager).

با وجود توجیهات متعددی که از سوی طراحان برنامه جهش و وزیر دفاع رژیم صهیونیستی برای تصویب این برنامه ارائه شده بود، تعارض بار مالی تحمیلی از سوی این برنامه با برنامه انقباضی برای جبران کسری بودجه دولت در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ و عدم قطعیت بودجه، اجرای این طرح پنج ساله را با چالش روبه‌رو کرد.

برنامه‌های قبلی نظیر طرح «تفان» در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ و طرح گیدنون در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ با تصمیم دولت یا توافق بین وزرای امور مالی و دفاع تصویب و اجرا شده بودند. بر همین اساس، روز اول بهمن ۱۳۹۸ (۲۱ ژانویه ۲۰۲۰)، وزیر مالی اسرائیل با تأمین ۲ میلیارد «شکل» (۵۷۸ میلیون دلار) برای آغاز اجرای فنی برنامه «جهش» در سال ۲۰۲۰ موافقت کرد. روز ششم بهمن ۱۳۹۸ (۲۶ ژانویه ۲۰۲۰)، «آویو کوشاوی» رئیس ستاد نیروی دفاعی اسرائیل، «عیال زمیر» معاون وی، «امیر ابولافیا» رئیس اداره برنامه‌ریزی و برخی دیگر از دست‌اندرکاران نیروی دفاعی اسرائیل برنامه موسوم به جهش را به نفتالی بنت «وزیر دفاع» ارائه دادند. بنت دوباره به حمایت از این برنامه و توجیه برای ضرورت اجرای آن ادامه داد و با این استدلال که این برنامه بار مالی جدیدی را به بودجه تحمیل نخواهد کرد، راه را برای تصویب برنامه جهش در کابینه هموار کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد که وزارت دفاع برای تأمین منابع مالی برنامه جهش بر سه محور زیر تکیه خواهد کرد:

- تداوم بودجه از سال قبل؛

- سازماندهی مجدد داخلی و اعمال تغییرات بودجه‌ای؛

- کمک ۳/۸ میلیارد دلاری سالانه آمریکا که از سال ۲۰۱۶ آغاز شده است و تا سال ۲۰۲۸ ادامه خواهد داشت.

ارزیابی روند حملات رژیم صهیونیستی به سوریه

به نظر می‌رسد دستیابی به برآورد دقیق درباره ادعای روند جدید رویارویی رژیم صهیونیستی با ایران در سوریه، نیازمند مرور سیاست‌های اعلامی اسرائیل در این کشور و انطباق آنها با روندهای طی شده است. در این چارچوب، مرور روند حملات اسرائیل در سوریه به ارزیابی ابعاد ادعای این رژیم درباره برنامه خروج یک ساله ایران از سوریه کمک خواهد کرد. نتانیاگو، نخست‌وزیر اسرائیل، روز ۳۰ شهریور ۱۳۹۴ (۲۱ سپتامبر ۲۰۱۵)، سیاست‌های رژیم صهیونیستی در سوریه را به دو بخش زیر تقسیم کرده بود:

- انجام «هر کاری» برای توقف تسلیح حزب‌الله؛

- جلوگیری از گشایش جبهه دوم علیه اسرائیل در جولان.

نتانیاگو طی روزهای ۱۶ اسفند ۱۳۹۵ تا ۲۶ شهریور ۱۳۹۶ (۶ مارس تا ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۷)، دو گزینه زیر را نیز به سیاست‌های اعمالی رژیم صهیونیستی در سوریه افزود:

- جلوگیری از تأسیس پایگاه توسط ایران در سوریه؛

- جلوگیری از ساخت تسلیحات راهبردی در سوریه.

هرچند نخست‌وزیر اسرائیل از سال ۲۰۱۵، سیاست‌های رژیم صهیونیستی در سوریه را اعلام کرد، اما حملات این رژیم از سال ۲۰۱۳ آغاز شده بودند. این حملات بر اساس تعداد روزهای هجوم و نیز اهدافی که مورد اصابت قرار گرفته‌اند، قابل دسته‌بندی هستند. در این زمینه باید گفت اطلاعات مربوط به تعداد روزهایی که حملات در آنها انجام شده است، کمتر مورد مناقشه هستند. اما درباره تعداد اهدافی که مورد اصابت قرار گرفته‌اند، اطلاعات ضد و نقیضی وجود دارد؛ به خصوص اینکه از سال ۲۰۱۷، تعداد حملات گزارش شده در هر روز درگیری افزایش چشمگیری داشته‌اند.

مناقشه درباره اطلاعات حملات از این منظر صورت می‌پذیرد که رژیم صهیونیستی در حملات انجام شده تا سال ۲۰۱۷ به طور عمومی در هر عملیات یک هدف را مورد اصابت

قرار داده است، اما از سال ۲۰۱۸، تعداد حملات به بیش از یک مورد در روز افزایش یافته است. برای مثال، نیروی هوایی اسرائیل روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۹ می ۲۰۱۸) در پاسخ به حمله راکتی به جولان، ۱۶ نقطه در سوریه را هدف قرار داد. بدین ترتیب در سال ۲۰۱۸، ۲۰۰ حمله و در سال ۲۰۱۹، تعداد ۱۰۰ حمله ثبت شده است و در سال ۲۰۲۰ نیز تا ابتدای ماه مارس، طی دو روز، به ۲۵ هدف حمله شد.

ممکن است صحت ادعا درباره هدف قرار گرفتن ۲۰۰ نقطه در سال ۲۰۱۸ و همچنین ۱۰۰ نقطه در سال ۲۰۱۹، با تردید روبه‌رو باشد، اما شواهد عینی نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی طی این دو سال، با ترکیب حملات موشکی و هوایی در یک تهاجم به اهداف پراکنده و غیرمتمرکز حمله کرده و در بیشتر موارد نیز چندین بخش اعم از تأسیسات یا سیستم‌های پدافندی و نظامی را منهدم کرده است.

برای مثال، در بمباران روز ۱۷ بهمن ۱۳۹۸ (ششم فوریه ۲۰۲۰) جبل قاسیون، مقر تیپ ۷۵ در روستای مقیلیه در غرب دمشق، فرودگاه نظامی مزه و تیپ ۹۱ از لشکر یکم ارتش سوریه در الکسوه مورد اصابت قرار گرفتند. به موازات این نقاط، به منطقه مرج سلطان در غوطه شرقی و جسر بغداد در مسیر دمشق به تدمر نیز حمله کردند.

در حمله‌ای دیگر در روز ۲۵ بهمن ۱۳۹۸ (۱۴ فوریه ۲۰۲۰) فرودگاه دمشق طی ۱۵ دقیقه پنج بار به‌طور متوالی بمباران شد و به موازات آن، تیپ ۹۱ از لشکر یکم ارتش سوریه در الکسوه، فرودگاه مزه و مقر جنبش جهاد اسلامی فلسطین در منطقه عادلیه واقع در ریف غربی دمشق مورد اصابت قرار گرفتند. بررسی تصاویر هوایی در آخرین حمله ثبت‌شده قبل از انتشار این گزارش، حکایت از این دارد که اسرائیل در روز ۲۹ اسفند ۱۳۹۸ (۱۹ مارس ۲۰۲۰) نقطه‌ای در پایگاه امام علی (ع) در نزدیکی بوکمال را هدف قرار داده و ظاهراً تمام تأسیسات موجود را از سرویس خارج کرده است.

هرچند ممکن است درباره اطلاعات مربوط به تعداد اهداف مورد اصابت، مناقشه وجود داشته باشد، اما به‌طور کلی بین روند تعداد روزهای حمله و اهداف مورد اصابت ارتباط همگنی وجود دارد. این ادعا متکی به کاهش ۵۰ درصدی تعداد روزهای حمله در سال ۲۰۱۹ نسبت به سال ۲۰۱۸ و کاهش همین نسبت در تعداد اهداف مورد اصابت در بازه زمانی مورد نظر است.

اطلاعات همگن درباره حملات رژیم صهیونیستی به روندی از فراز و فرود میزان

حملات اسرائیل در سوریه شکل می‌دهد که به نظر می‌رسد ارتباط معناداری با اطلاعات این رژیم (فارغ از درستی یا نادرستی آن) درباره فراز و فرود سطح فعالیت‌های ایران در گشایش جبهه‌ای جدید در جولان، تسلیح حزب‌الله، ساخت پایگاه و تسلیحات در سوریه دارد. این ادعا ناظر به دعای مطرح‌شده از سوی آمریکا و اسرائیل درباره کاهش فعالیت ایران در سوریه است که به‌خصوص بعد از سانحه روز ۲۶ شهریور ۱۳۹۷ (۱۷ سپتامبر ۲۰۱۸) افزایش یافت.^۱

برای مثال، ترامپ روز ۲۲ خرداد ۱۳۹۷ (۱۲ ژوئن ۲۰۱۸) مدعی شد که رفتار ایران تغییر کرده و خروج نیروهای خود از سوریه را آغاز کرده است. بنیامین نتانیاو، نخست‌وزیر اسرائیل، نیز روز ۲۹ آبان ۱۳۹۷ (۲۰ نوامبر ۲۰۱۸) در کمیته دفاعی کنست از کاهش شدید نرخ انتقال تسلیحات توسط ایران بعد از سقوط هواپیمای روس ابراز رضایت کرد. همان روز گادی آیزنکوت، فرمانده نیروهای دفاعی اسرائیل، طی بازدید از فرماندهی شمالی لشکر «باشان» در ارتفاعات جولان، در توضیح دلایل این روند مدعی شد که دلیل کاهش فعالیت ایران در سوریه اقدامات بازدارنده مستمر اسرائیل بوده است. او در این‌باره گفت:

در نتیجه اقدامات اسرائیل، توانایی ایران در سوریه دورتر از آن چیزی است که مطلوب جمهوری اسلامی است. تلاش‌های فرماندهی شمالی نیروهای دفاعی در راستای جلوگیری از شکل‌گیری یک حضور نظامی دائمی در جنوب سوریه و نزدیک به مرزهای اسرائیل و انتقال موشک‌های هدایت‌شونده دقیق به حزب‌الله در لبنان ستودنی است. واقعیت این است که توانایی آنها دورتر از سطح مورد انتظار ایران و سایر گروه‌های تروریستی است و این نتیجه عملکرد عملیاتی با کیفیت بالا و مستمر است» (INSS, ۲۰۱۹).

ناظران دیگر نیز مدعی بودند که کاهش فعالیت در سوریه تنها معطوف به ایران نبوده است. در این زمینه، مرکز رفیق حریری در بخش خاورمیانه شورای آتلانتیک روز هشتم آذر ۱۳۹۷ (۲۹ نوامبر ۲۰۱۸) در توضیح کاهش استعداد نیروهای حزب‌الله در سوریه، به نقل از منابع خبری از داخل سازمان حزب‌الله مدعی شد که هزاران نفر از نیروهای سازمان طی سال ۲۰۱۸ به لبنان بازگشته‌اند و فعالیت حزب‌الله نیز بر آموزش نیروهایی که به ارتش سوریه می‌پیوندند، متمرکز شده است.

۱. در این حادثه یک فروند ایلوشین - ۲۰ نیروی هوایی روسیه بر اثر اشتباه رادار سیستم پدافند موشکی سوریه در شناسایی جنگنده‌های اسرائیلی که از این هواپیما به عنوان پوشش استفاده کرده بودند، ساقط شد.

در سال ۲۰۲۱، رژیم صهیونیستی ۲۸ حمله به خاک سوریه داشته که در این حملات، ۵۷ منطقه و ۱۸۷ نقطه را مورد هدف قرار داده است. اهداف مذکور در استان‌های قنطره، حمص، دیرالزور، سویدا، درعا، حلب، حما، طرطوس و لاذقیه بوده است. یکی از حملات هوایی رژیم صهیونیستی به لاذقیه تنها ۱۹ کیلومتر با پایگاه «حمیمیم» روس‌ها فاصله داشته است. در سال ۲۰۲۱، رژیم صهیونیستی در جلوگیری از انتقال تسلیحات به پایگاه‌های حزب‌الله اهتمام بیشتری ورزیده و تمرکز رژیم صهیونیستی بر مرکز و جنوب سوریه بیشتر از شمال و شرق این کشور بوده است (جسور، ۲۰۲۱: ۱۴).

در سال ۲۰۲۲، مناطق مورد حمله رژیم از الگوی سال ۲۰۲۱ تبعیت می‌کند؛ با این تفاوت که رژیم صهیونیستی به اهداف کوچک، مانند گشتی‌های خودرویی مقاومت یا نگرهبانی شهرک لولو که مستشاران ایرانی در آن زندگی می‌کنند، روی آورده است.

ارزیابی کیفیت و کمیت حملات رژیم صهیونیستی به سوریه

براساس آنچه ذکر شد، می‌توان ادعا کرد که ارتباط معنادار و مثبتی بین روند کاهش حملات رژیم صهیونیستی در سوریه از نیمه سال ۲۰۱۸ به بعد، با برآورد اسرائیل از فعالیت نظامی ایران در این بازه زمانی وجود دارد. از سوی دیگر، ایران به‌رغم کاهش سطحی مأموریت نظامی‌اش همچنان سطحی از حضور در سوریه را حفظ کرده که مستلزم حفظ نقاط فیزیکی، اعم از پایگاه‌ها یا موقعیت‌هایی است که براساس تعاریف مرسوم، نظامی بوده است.

بنابراین، به‌رغم دعاوی موجود، کاهش حجم نیروهای مقاومت در سوریه می‌تواند ناظر به دلایل دیگری، اعم از کاهش سطح نیروی نظامی به موازات کاهش سطح نیاز و در عین حال، مدیریت بار مالی ناشی از اداره جنگ باشد.

از این منظر، کمیت موقعیت‌های نظامی تحت کنترل ایران و کیفیت فعالیت در آنها می‌تواند یک شاخص مهم برای دستیابی به برآورد درباره کیفیت و کمیت حملات احتمالی آینده رژیم صهیونیستی باشد.

شعبه دفتر بازرسی کل در وزارت دفاع آمریکا در ژوئن سال ۲۰۱۸ مدعی بود که ایران ۱۰ پایگاه نظامی و ۴۰ موقعیت نظامی در سوریه دارد. برخی منابع غیررسمی سوری نیز تا ابتدای سال ۲۰۱۹، تعداد موقعیت‌های نظامی که ایران در آن حضور یا فعالیت دارد را ۶۵ مورد اعلام کرده بودند.



صرف نظر از تفاوت برآورد بازیگران خارجی درباره موقعیت‌های نظامی تحت کنترل ایران که احتمالاً ناشی از گزارش‌دهی اشتباه یا شاخص‌های متفاوت برای شناسایی یک پایگاه نظامی است،^۱ به نظر می‌رسد برای قضاوت درباره کیفیت، کمیت و اثرگذاری حملات آینده رژیم صهیونیستی باید دو شاخص زیر را مورد ارزیابی قرار داد:

- توزیع جغرافیایی و کیفیت حملات رژیم صهیونیستی در سوریه؛

- نسبت حملات اسرائیل با توزیع جغرافیایی حضور نظامی ایران در سوریه.

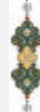
شواهد عینی حکایت از این دارند که حدود ۶۰ درصد از حملات متوجه مقرّهای یگان‌های مقاومت و به‌خصوص حزب‌الله لبنان بوده و نزدیک به ۶۰ درصد از ضربات اسرائیل نیز متوجه پایگاه‌های تحت کنترل ارتش سوریه بوده است.

ارزیابی کیفیت حملات نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی اهداف عملیاتی خود را در چارچوب سیاست‌گذاری برای جلوگیری از گشایش جبهه جدید در جولان، انتقال سلاح به حزب‌الله و ساخت پایگاه هدف قرار داده و مقرّهای منتسب به ارتش سوریه را نیز بیشتر در چارچوب اعمال مجازات برای حملات نوبه‌ای از جولان و نگهداری و ساخت تسلیحات راهبردی مورد هجوم قرار داده است.

ارزیابی کلی توزیع جغرافیایی حملات رژیم صهیونیستی در سوریه نشان می‌دهد که به‌طور کلی حدود نیمی از آنها در استان قنیطره انجام شده است. این حملات شامل ضربات منفرد یا چندگانه بوده که به‌طور عمده در پاسخ به حملات خمپاره‌ای نوبه‌ای به سمت جولان اشغالی انجام شده است. پس از قنیطره، بیشترین حجم حملات رژیم صهیونیستی در دمشق و ریف دمشق انجام شده است. به‌رغم آنکه به‌طور کلی حملات اسرائیل در سوریه از یک روند نسبتاً یکنواخت برخوردار بوده است، این ادعا در مورد قنیطره، دمشق و ریف صادق نیست.

حملات در قنیطره طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ بیش از ۵۰ درصد رشد داشته است و در سال ۲۰۱۸، با کاهش ۷۵ درصدی روبه‌رو بوده و حملات در دمشق و ریف نیز از

۱. اختلاف در تعداد موقعیت‌های نظامی، دلایل مختلفی اعم از تفاوت در تعریف پایگاه، فهم و درک مدعی از سطح حضور و اساسا کاربری نقاطی است که از آنها با عنوان موقعیت نظامی یاد می‌شود. برای مثال، نصر حریری، رئیس هیئت مذاکرات، نیز روز هشتم آذر ۱۳۹۷ (۲۹ نوامبر ۲۰۱۸) مدعی شده بود که ایران در جنوب سوریه ۵۲ موقعیت نظامی دارد. این در حالی است که احتمالاً بخشی از موقعیت‌های ادعایی شامل نقاط ایست و بازرسی و سکنه‌های کوچک نظامی بوده است.



روندی کاملاً سینوسی برخوردار بوده است.

به نظر می‌رسد کاهش شدید حملات در قنطره، ارتباط کاملاً معنادار و مثبتی با بازگشت حاکمیت سوریه به جبهه جنوبی و استقرار نیروهای سازمان ملل در نوار مرزی با فلسطین اشغالی در سال ۲۰۱۸ دارد. این روند به معنی بازگشت ثبات نسبی به منطقه و کاهش حملات نوبه‌ای به بلندی‌های جولان است.

از سوی دیگر، شواهد عینی حکایت از این دارد که نیروهای مقاومت پس از تخلیه جبهه جنوبی انتشار دوباره در این بخش را آغاز کرده‌اند. اما به‌غیر از موارد معدود نظیر حمله به مقر فوج ۷۵، تقریباً هیچ‌یک از موقعیت‌های نظامی مستقر در درعا و قنطره طی سال ۲۰۱۹ از سوی رژیم صهیونیستی هدف قرار نگرفته‌اند. ارزیابی نسبی استعداد، مأموریت و تسلیحات موجود در این موقعیت‌های نظامی این برآورد را ایجاد می‌کند که اسرائیل درباره این سطح از حضور نظامی تهدیدی احساس نمی‌کند و به عبارت بهتر، حضور نظامی در سوریه به‌خودی خود تهدیدی برای رژیم صهیونیستی محسوب نمی‌شود.

به نظر می‌رسد افزایش و کاهش سینوسی حملات در دمشق و ریف آن، ارتباط معناداری با ماهیت حملات رژیم صهیونیستی دارد که به‌طور عمده بر ضربه به محموله‌های ادعایی سلاح در فرودگاه دمشق و مراکز مشکوک به ساخت یا دپوی تسلیحات متمرکز بوده است. به عبارت بهتر، افزایش یا کاهش حملات رژیم صهیونیستی در دمشق و ریف آن مرتبط با اطلاعات درست یا اشتباهی است که اسرائیل از انتقال یا ذخیره‌سازی تسلیحات توسط حزب‌الله به‌دست آورده است (Hanauer, 2021: 23).

اوج حملات اسرائیل به دمشق و ریف دمشق در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به ثبت رسیده و ایران با حداکثر شدت و سرعت مشغول عملیات نظامی در جبهه شرقی سوریه بوده است. این روند به‌طور طبیعی حجم انتقال هوایی تسلیحات و لجستیک به سوریه را افزایش داد که احتمالاً نتیجه آن، احساس خطر رژیم صهیونیستی از تغییر کاربری این تسلیحات علیه اسرائیل و در نتیجه، حمله به مبادی ورودی این اقلام در دمشق و ریف آن بوده است.

روند حملات نشان می‌دهد که تعداد حملات از ارتباط مستقیم و مثبتی با خطر آفرینی موقعیت‌های نظامی از منظر رژیم صهیونیستی برخوردار است که الزاماً به فاصله آنها با مرزهای شمالی فلسطین اشغالی مرتبط نیست.

می‌توان ادعا کرد که رژیم صهیونیستی از نقاط مورد هجوم، به‌عنوان یک مرکز ثقل

احتمالی در ساخت موشک یا پرتاب آن یا ایجاد یک پایگاه هراس داشته است. برای مثال، رژیم صهیونیستی بارها انبارهای داخل فرودگاه دمشق را به این دلیل که مشکوک به نگهداری تسلیحات راهبردی بودند، هدف قرار داد. اسرائیل به ساختمان‌های نوساز در صافیتا (نزدیکی طرطوس) به این دلیل که در عکس‌های هوایی رد چرخ خودروهای سنگین در اطراف آن دیده می‌شد به‌عنوان یک مرکز برای ساخت موشک‌های زمین به زمین مشکوک شد.

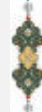
به همین ترتیب، تأسیسات جدید در وادی جهنم در حومه مصیاف به همراه مرکز تحقیقات مصیاف و ساختمان‌های اطراف آن به‌عنوان یک مرکز مشکوک به ساخت موشک‌های زمین به زمین هدف قرار گرفتند. البته اسرائیل ساخت و سازهای شبیه پایگاه نظامی توسعه‌یافته را نیز هدف قرار داده است که نمونه‌های آنها پایگاه تازه‌ساز در الکسوه واقع در جنوب دمشق، مقر فرماندهی در نزدیکی مرز بوکمال - قائم و پایگاه امام علی - که مساحت آن ۲۰ کیلومتر مربع برآورد می‌شود - بودند.

این روند بدین معنی است که رژیم صهیونیستی از مأموریت نیروهایی که در جبهه داخلی سوریه درگیر هستند، احساس خطر می‌کند و بدین ترتیب، مقرهای اختصاص‌یافته به چنین مأموریت‌هایی نیز مشمول حملات اسرائیل شده‌اند. بر این اساس، بخش زیادی از نقاط استقرار در جبهه شرقی سوریه که کریدور حیاتی محور مقاومت محسوب می‌شود، از حملات رژیم صهیونیستی مصون مانده‌اند. بررسی نقاط حکایت از این دارد که تقریباً تمام آنها واجد ویژگی مقرهای کوچکی هستند که با هدف کنترل و فرماندهی نیروها در جنگ داخلی سوریه طراحی شده‌اند و نیروها و تسلیحات موجود در آنها نیز مشمول همین ویژگی هستند.

می‌توان گفت از سال ۲۰۰۰ به بعد، حملات رژیم بر پایه احساس تهدید از مراکز تولید سلاح و حزب‌الله قرار دارد و در این زمینه، عملیات جمع‌آوری اطلاعات را آغاز کرده است و با احساس کوچک‌ترین تهدید و حتی گزارش تأییدنشده، نقاط مذکور را مورد هدف قرار می‌دهد. در برخی موارد نیز به‌علت تهدید یک بخش، نقطه کوچکی از یک مجموعه بزرگ را هدف قرار می‌دهد که هدف قرار دادن شهرک لولو و شهادت نگهبان سوری این شهرک از نمونه‌های آن است.

اهداف ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی از افزایش حملات هوایی به سوریه

اتحاد راهبردی سوریه و ایران و قرار داشتن آرمان فلسطین در اولویت سیاست خارجی



ایران، صهیونیست‌ها را از همان ابتدا به وحشت انداخت. آنان جبهه شرقی علیه خود را که از مرزهای سوریه و لبنان آغاز می‌شد و تا ایران ادامه پیدا می‌کرد، گسترده‌تر و خطرناک‌تر از گذشته می‌دیدند. از این رو، از همان ابتدا تغییر نظام سیاسی سوریه و روی کار آوردن عنصری که بتواند سوریه را از اتحاد راهبردی با ایران خارج و روابط این کشور با رژیم صهیونیستی را عادی کند، به‌عنوان یک راهبرد اساسی پیگیری کردند.

«جمال وکیم» استاد دانشگاه بیروت معتقد است:

یکی از راهبردهای اسرائیل ایجاد منطقه حائل میان خود و اراضی عربی، به‌ویژه لبنان و سوریه بوده است. اسرائیل به‌دنبال ترسیم مجدد نقشه سوریه و عراق با خطوط قومی و قبیله‌ای است تا خرده‌هویت‌ها را جایگزین هویت پان عربی کند.

وی می‌افزاید:

اسرائیل در حال حاضر، یک اقلیت در میان اکثریت عرب است؛ ولی اگر خرده‌هویت‌ها مستقل شوند، اسرائیل یک اکثریت در مقابل اقلیت‌های گوناگون می‌شود.

بر این اساس، رژیم صهیونیستی در افزایش حملات هوایی خود به سوریه اهداف ژئوپلیتیکی زیر را دنبال می‌کند:

- تداوم اشغال و حفظ بلندی‌های راهبردی جولان با هدف کاهش آسیب‌پذیری امنیتی رژیم صهیونیستی در جبهه جنوب؛ منطقه جولان اهمیت فوق‌العاده‌ای نیز در تأمین منابع آبی این رژیم دارد. زمین همواره مانند آب برای رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک راهبرد مطرح بوده است و ادامه حیات این رژیم در گرو به‌دست آوردن زمین و آب بیشتر است. مضاف بر اینکه جولان اشغالی در دکترین نظامی - امنیتی رژیم صهیونیستی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و این رژیم در بعد اقتصادی، حساب ویژه‌ای روی این منطقه باز کرده است.

- تغییر موازنه قدرت به نفع رژیم صهیونیستی؛ از نظر رژیم اسرائیل حملات پی‌درپی به سوریه پیش‌بران برای تداوم بحران ایجاد می‌کند. به اعتقاد تل‌آویو در صورت تداوم بحران سوریه توانایی‌ها، استعدادها و زیرساخت‌های نظامی، امنیتی و اقتصادی این کشور کاهش می‌یابد و اداره سوریه ذیل کارگزاری‌های کوچک و ضعیف فاقد عمق راهبردی، مزیت جمعیت، انرژی و سایر مزایای راهبردی، بر مبنای مناسبات مذهبی و طایفه‌ای قرار می‌گیرد. اگر این ذهنیت محقق شود در نتیجه، آرامش را برای مرزهای شمال غربی رژیم صهیونیستی به‌همراه خواهد

داشت. اما واقعیت این است که سوریه سال‌هاست از این مرحله عبور نموده و در طول این سال‌ها تسلط دمشق بر اجزاء سوریه افزایش پیدا کرده است.

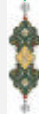
تجزیه و تحلیل داده‌ها

از سال ۲۰۱۶ که رژیم صهیونیستی ضربات نوبه‌ای را در حملات هوایی سوریه آغاز کرد حملات هوایی آن به یک روند تبدیل شد. در اوایل روند یادشده، رژیم صهیونیستی مراکز و مقرهای ارتش و نظام سوریه را مورد هدف قرار می‌داد. اما از اواخر سال ۲۰۱۷، رژیم مراکز مربوط به حزب الله و گروه‌های دیگری نظیر فاطمیون را مستقیم مورد هدف قرار داد که روند مذکور همچنان ادامه دارد.

رژیم صهیونیستی اظهار می‌دارد که تحرکات مداوم حزب الله لبنان در جهت انتقال سلاح، تشدید حملات هوایی اسرائیل را سبب شده است. اما سناریوی مطرح دیگر ناظر بر دست یافتن حزب الله لبنان به سلاح‌های پدافندی است که پرواز جنگنده‌های اسرائیلی را در ارتفاع پایین (ارتفاعی که هم‌اکنون در سوریه در حال پرواز هستند) غیر ممکن خواهد ساخت. این نکته از علل آشکار افزایش دوبرابری حملات هوایی رژیم صهیونیستی به سوریه است.

یکی دیگر از نشانه‌های تشدید نیات تهاجمی رژیم صهیونیستی در سوریه، انتقال سامانه‌های اس-۳۰۰ روسی به روسیه به دلیل نیاز روسیه در مدیریت نبرد با اوکراین است. در حقیقت، نبود سامانه روسی در «مصیاف»^۱ دست اسرائیل را در تشدید حملات به سوریه باز گذاشته بود و لذا انتقال این تجهیزات «یک فرصت» تلقی شده است. اما درگیری روسیه در بحران اوکراین و بازیگری سیستم‌های امنیتی اسرائیل در مقابل منافع روسیه در اوکراین، سبب کاهش انگیزه‌های مسکو برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی در مرزهای جولان اشغالی شده است. اسرائیل که تا قبل از این، نیروهای روسیه را به عنوان یکی از ارکان حفظ ثبات به نفع خود در نظر گرفته بود، اینک با خروج این نیروها ابتکار عمل کمی در سوریه و بلندی‌های جولان دارد. وقوع درگیری، آن هم در میانه انباشت بحران‌های نظامی، غذایی، سوختی و... چیزی نیست که رژیم صهیونیستی بتواند آن را تاب بیاورد. به همین سبب، در

۱. مصیاف یک محل راهبردی در استان حماه برای ارتش سوریه و مقر کارخانه‌های صنایع دفاعی نظامی آن کشور است. گفته می‌شود که اسرائیل در حملات یک دهه اخیر خود به سوریه، مجتمع این کارخانه‌ها را بارها هدف قرار داده و محل اصلی استقرار سامانه‌های اس-۳۰۰ روسی آنجا بوده است.



راستای دفاع پیش‌کنشگرانه حملات هوایی خود را به سوریه افزایش داده است.

نتیجه‌گیری

رژیم صهیونیستی گزینه‌های موفق‌تری برای مداخله در مناقشه سوریه ندارد؛ عمدتاً به این دلیل که هیچ نتیجه محتملی برای اسرائیل مطلوب‌تر از وضعیت بحران و آنارشیک موجود نیست. ادامه بحران در سوریه می‌تواند منافع اسرائیل را بیش از هر نتیجه قاطعی پیش‌برد. بنابراین، اسرائیل مسیر کنونی حملات هوایی خود را که به نوعی آن را دفاع پیش‌کنشگرانه می‌داند، ادامه خواهد داد. رژیم اسرائیل هدف قرار دادن جابه‌جایی تجهیزات و سلاح حزب‌الله را نوعی ابزار بازدارنده در جهت جلوگیری از حملات راکتی و توپخانه‌ای به سرزمین‌های اشغالی فلسطین می‌داند. بر این اساس می‌توان بیان داشت که رژیم صهیونیستی از حملات هوایی به خاک سوریه شش هدف عمده زیر را دنبال می‌کند:

- ممانعت از ایجاد زیرساخت‌ها یا پایگاه‌های عملیاتی در امتداد مرز سوریه با سرزمین‌های اشغالی؛

- به حداقل رساندن نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سوریه؛

- جلوگیری از انتقال تسلیحات پیشرفته به حزب‌الله؛

- جلوگیری از تهدید نظامی معتبر نظام سوریه علیه رژیم؛

- منصرف ساختن نظام سوریه از پیگیری بازگرداندن بلندی‌های جولان؛

- ایجاد فضای آنارشیک و تولید پیشران بحران در سوریه.

از آغاز حملات هوایی رژیم صهیونیستی در خاک سوریه، راهبرد اصلی رژیم جلوگیری از عملیات نظامی در امتداد مرزهای سوریه با سرزمین‌های اشغالی فلسطین است. رژیم با حملات هوایی خود در سوریه نتوانسته است جمهوری اسلامی ایران را مهار کند یا تحرکات متحدان جمهوری اسلامی ایران، نظیر حزب‌الله را کاهش دهد. لذا تلاش دارد از رویارویی مستقیم چریکی و «نبرد نزدیک» با جبهه مقاومت اجتناب ورزد.

رژیم اسرائیل علیرغم پیگیری سیاست بمباران انبارهای تسلیحات و محموله‌هایی که برای حزب‌الله ارسال می‌شود، توانایی کمی برای تأثیرگذاری در حوزه سرزمینی در سوریه دارد. توانایی رژیم اسرائیل برای تأثیرگذاری راهبردی در سوریه از طریق حملات هوایی محدود است تأثیرگذاری جدی رژیم وابسته به پیش‌روی در خاک سوریه است. اما جنگ

۳۳ روزه نشان داد در «نبرد نزدیک» بسیار محدود است. رژیم صهیونیستی می‌داند در عملیات مبنی بر دکترین «نبرد نزدیک» باید ساحت جبهه درونی و محیط امنیتی داخلی خود را مد نظر داشته باشد. لذا با تجربه‌ای که از جنگ ۳۳ روزه دارد، به تبدیل کردن حملات موردی به روند در سوریه روی آورده و از رویارویی مستقیم و پیگیری دکترین «نبرد نزدیک» فرار می‌کند. هرچند رژیم صهیونیستی اخراج ایران از سوریه را هدف راهبردی خود اعلام کرده اما در رسیدن به آن باز مانده است.

